**جلسه221 – 07/ 07/ 1398 قضیه سمره /نقل های قاعده /قاعده لا ضرر**

**خلاصه مباحث گذشته و جلسه امروز:**

بحث درباره سند محمد بن خالد عن بعض اصحابنا عن عبد الله بن مسکان بود. برای تصحیح این سند و خروج آن از ارسال باید وجود ضابطه حصول ظن یا اطمینان در مورد بحث را مورد بررسی قرار داد که در جلسه گذشته، با توضیح نحوه حصول ظن یا اطمینان به واسطه استقراء، وجود آن در بحث حاضر پذیرفته شد. نکته دیگری که باید مورد بررسی قرار گیرد، علت تعبیر به بعض اصحابنا و احتمال عدم اهتمام ناشی از ضعیف بودن راوی است که در این جلسه درباره آن بحث شده و نتیجه گیری می شود، احتمال ضعیف بودن راوی به حدی نیست که مانع جریان کبرای استقراء در بحث حاضر باشد.

## بررسی احتمال عدم اهتمام به نام راوی به علت ضعیف بودن

بحث درباره مرسله محمد بن خالد برقی عن بعض اصحابنا عن عبد الله بن مسکان بود. در جلسات گذشته نکاتی کلی در زمینه اخراج این روایت از ارسال بیان شد. تنها این نکته نیازمند بررسی است که علت ارسال فراموش کردن نام راوی بوده و فراموش کردن به خاطر عدم اهتمام است. عدم اهتمام حفظ نام راوی نیز بیشتر نسبت به راویان ضعیف وجود داشته و روات نوعا اهتمامی به حفظ نام راوی ضعیف ندارند. این نکته باید در محاسبه مورد دقت باشد.

در بررسی این مطلب باید نکاتی مورد نظر باشد.

### تفاوت بین تعبیر عن رجل و عن بعض اصحابنا

اولین نکته این است که تعبیر به کار رفته به هنگام ارسال مؤثر است. گاه عن رجل تعبیر کرده و گاه عن بعض اصحابنا تعبیر کرده است. تعبیر اول نشانگر عدم اعتنا به راوی است در حالی که تعبیر دوم، همراه با احترام بوده و می تواند در بحث ما تأثیر گذار باشد. بلکه حاجی نوری در خاتمه مستدرک تعبیر کرده: مراد از بعض اصحابنا، بعض اجلاء و بزرگان است.[[1]](#footnote-1) درباره صحت این ادعا، بحث خواهیم کرد اما به هر حال شکی در وجود تفاوت بین تعبیر عن رجل و عن بعض اصحابنا، نیست. تعابیری مانند عمن ذکر و عمن حدثه، در مقام بیان خصوصیتی درباره راوی نیستند بر خلاف عن رجل که در مقام کوچک کردن راوی و عن بعض اصحابنا که در مقام بزرگ کردن راوی است.

### عوامل موجب استعمال بعض اصحابنا

دومین نکته این است که چه عواملی باعث تعبیر بعض اصحابنا است؟ به برخی از این عوامل چه در بحث حاضر تطبیق شده و چه تطبیق نشود، اشاره می شود.

#### عامل اول: در مقام نقد بودن

یکی از عوامل این است که متکلم در مقام نقد مطلب منقول است و برای احترام، نام او را نمی برد.[[2]](#footnote-2) در این موارد نام نبردن به علت احترام است و مطلب حاجی نوری در این که مراد از بعض اصحابنا، بعض زعما و بزرگان است، مطلب صحیحی است. این وجه در بحث حاضر که نقل روایت است، جریان ندارد.

#### عامل دوم: معاصر بودن منقول

یکی دیگر از وجوه این است که در مقام نقل از هم ردیف و معاصرین، بسیار بعض اصحابنا تعبیر می کنند. مرحوم نجاشی در رجال مطالب زیادی را از بعض اصحابنا نقل کرده که گاه در مقام نقد بوده و گاه می پذیرد. مراد از بعض اصحابنا در کلام ایشان، گاه شیخ طوسی بوده و گاه ابن غضائری پسر است. یکی از منابع مرحوم صفار در بصائر الدرجات، کتاب بصائر الدرجات سعد بن عبد الله است که با توجه به قرائن، در برخی از موارد با تعبیر بعض اصحابنا از سعد بن عبد الله که معاصر او بوده، نقل کرده است. این مطلب با مقایسه بصائر الدرجات صفار و مختصر البصائر موجود از سعد بن عبد الله و بخش های منقول از سعد بن عبد الله در انتهای اختصاص است که حدود 30 صفحه بوده و ابتدای آن نام سعد نیز آمده است، ثابت می شود. شاید علت تعبیر به بعض اصحابنا از معاصرین این باشد که نقل از شخص با نام به منزله پذیرش مروی عنه به عنوان استاد است و راوی نمی خواهد استاد بودن مروی عنه نسبت به خود را تصدیق کند.

اساسا نقل از معاصر نیازمند مجاهده با نفس است و از آن مهم تر که از کوچک تر از خود مطلبی را نقل کند. حاج آقای والد می فرمود: یکی از خصائص اخلاقی مرحوم مجلسی این است که به آسانی از مرحوم سید علی خان مطالبی را در بحار نقل کرده در حالی که سید علی خان، 10 تا 15 سال از مرحوم مجلسی کوچک تر است. نجاشی در شرح حال حماد بن عیسی عبارتی را آورده که در آن غلط نسخه ای یا چاپی نیز وجود دارد. ایشان می نویسد: «و بلغ من صدقه أنه روى عن جعفر بن محمد و روى عن عبد الله بن المغيرة عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله [عليه السلام‏].»[[3]](#footnote-3) به این معنا که حماد بن عیسی با این حال که خود راوی از امام صادق ع است، روایاتی را با دو واسطه از امام صادق ع نقل کرده است و همین نشانگر صفای نفس و صدق سریره اوست. زیرا ابایی نداشته که از عبد الله بن مغیره که کوچک تر از او و در طبقه متأخر از او بوده، مطالبی را نقل کند.[[4]](#footnote-4) این مطلب امری عادی و طبیعی بوده و تنها افرادی که وارستگی های خاصی در آنها وجود دارد، اعتنایی به احترامات نسبت به خود ندارند.

به نظر می رسد در مواردی که راوی از معاصری مطلب را نقل می کند، نفس نقل از معاصر نشانگر قبول اوست و با تتبع در موارد، نیز به دست آمده نوعا آن معاصرین، افراد شناخته شده و جلیلی هستند. به طور متعارف در نقل از معاصرین، تعبیر عن رجل که همراه احترام نیست، به کار نمی رود. در نتیجه در این صورت دوم نیز مطلب حاجی نوری که بعض اصحابنا درباره بزرگان و اجلاء است، صحیح به نظر می رسد.

نکته مشترک این دو صورت این است که راوی بعض اصحابنا را می شناسد اما انگیزه های دیگری باعث شده، نام او نبرد.

#### عامل سوم: عدم تأثیر نام راوی در صحت سند

عامل سوم تعبیر کردن به بعض اصحابنا و نام نبردن از نام راوی این است که استاد سندی را ذکر نکرده و به همین دلیل بین نام بردن از استاد یا نام نبردن تفاوتی وجود نداشته و به هر حال، سند مرسل است. در موارد متعددی محمد بن خالد عن بعض اصحابنا رفعه الی ابی عبد الله ع یا عمن ذکره رفعه الی ابی عبد الله ع وجود دارد. در این موارد، نام بردن از راوی موجب صحت سند نیست و تصحیح سند به عللی دیگر مانند متن است. شبیه این مطلب در فقیه است که یکی از انگیزه های مرحوم شیخ صدوق از قال الصادق ع تعبیر کردن و نام نبردن از راوی، مرسل بودن روایت است که در کتابشناسی فقیه در برنامه درایه النور، برخی از این موارد را نقل کرده ام. در این موارد، شیخ صدوق روایت را با قرائن خارجی تصحیح کرده و انگیزه ای برای نام بردن از عنوان مرسل وجود ندارد و حتی نام بردن این عنوان مرسل، باعث مخدوش شدن صورت ظاهری روایت است. مطابق این عامل، ذکر نام روای، تأثیری در صحت سند ندارد یا سند حتی بدون نام بردن راوی، به واسطه عوامل خارجی صحیح است یا روایت هیچ اعتباری ندارد و تنها به علت جامع نگاری، روایت نقل شده است.

تعبیر به بعض اصحابنا مطابق این عامل، می تواند با وجود معلوم بودن راوی بوده و با وجود علم به نام راوی، از او به بعض اصحابنا تعبیر کرده و می تواند به علت فراموش کردن نام راوی باشد زیرا به علت مرسل بودن سند، به نام راوی اهتمام ندارد. این اهتمام نداشتن به علت خدشه در راوی نیست و به خاطر مشکل سند از ناحیه دیگر است.

از بین این سه عامل بیان شده، تنها معاصر بودن امکان دارد در سند مورد بحث تطبیق شود و دو عامل دیگر، قابل تطبیق نیست. محمد بن خالد برقی گاه از اصحاب امام صادق ع بدون واسطه و از امام صادق ع با یک واسطه نقل کرده است. به همین دلیل از جهت طبقه مانعی ندارد که از عبد الله بن مسکان که از احداث اصحاب امام صادق ع بدون واسطه نقل کند و برخی از شاگردان عبد الله بن مسکان هم طبقه با محمد بن خالد البته با مقدار کمی تقدیم، باشند. به همین دلیل ممکن است بعض اصحابنا از معاصرین محمد بن خالد بوده و به همین دلیل نام او را نبرده است.

### عوامل موجب فراموش کردن نام راوی

فراموش کردن نام راوی علل مختلفی دارد.

گاه شخص دو استاد دارد و از این دو استاد مطالبی را شنیده است. هر چه شباهت این دو استاد بیشتر باشد، احتمال فراموش کردن نام آنها و خلط بین آنها، بیشتر است. مثلا حاج آقای والد مطالب زیادی را از اخوان مرعشی بدون تعیین آنها، نقل کرده است. ایشان در حاشیه جرعه ای از دریا بیان کرده: بنده مطالب زیادی را از اخوان مرعشی شنیده ام اما چون این دو بردار، در بسیاری از موارد، اطلاعات واحدی داشته و مطلب واحدی را هر دو نقل کرده اند، فراموش کرده ام این مطلب خاص را از کدام یک شنیده ام و به همین دلیل، اخوان مرعشی تعبیر می کنم. مرحوم ابن ابی عمیر می گوید: برخی از اصحاب مطالبی را از عامه شنیده و مطالبی را از امام ع تحمل کرده است اما در برخی از مواقع، این دو مطلب با هم خلط شده و مطلب عامه را به امام ع نسبت داده و مطلب امام ع را به عامه منتسب کرده است. من برای جلوگیری از خلط بین این دو، هر چند از عامه مطالبی را شنیده ام اما تقید به این دارم که از عامه هیچ مطلبی را نقل نکنم.

یکی از جهات تعبیر عن احدهما توسط روات نیز همین نکته است به خصوص در مواردی که تعین آن اهمیتی نداشته است:

 یا به جهت علو مقام و تشخص: مانند ائمه معصومین ع . ابو بصیر از امام صادق ع می پرسد: روایات زیادی را از شما و پدر شما شنیده ام و در برخی از موارد نمی دانم روایت خاص را از شما یا از پدرتان شنیده ام. حضرت ع می فرماید: نقل از من یا پدر من تفاوتی ندارد و نقل از پدر من پیش من محبوب تر است.[[5]](#footnote-5) البته نباید با تعابیری مانند سمعت که کذب است، نقل کند و با تعابیری مانند قال، روایت کند. علت کلام امام صادق ع نیز این است که سخنان ایشان همان سخنان پدر ایشان است و حرف های امام باقر و امام صادق ع واحد است. ایشان مقید به این هستند که نام پدر ایشان بیشتر برده شده و جایگاه امام باقر ع در بین مردم، بالا رود.[[6]](#footnote-6)

گاه علت عدم اهتمام، معتبر نبودن راوی و تشخص نداشتن اوست.

خلاصه، عوامل مختلفی برای ارسال و عدم ذکر نام راوی وجود دارد و تنها یکی از این عوامل، فراموشی نام راوی به علت عدم اهتمام ناشی از معتبر نبودن راوی است. در حالی که در برخی از موارد، عدم اهتمام به نام راوی به علت ثقه بودن راوی است. به همین دلیل نمی توان برای عدم اهتمام راوی نفش پررنگی را در تأیید ضعیف بودن راوی، قائل شد زیرا امکان دارد تعبیر بعض اصحابنا به علت معاصر بودن مروی عنه ثقه است و به جهت هم عصر بودن، نام او را نبرده است. امکان دارد مطلبی را از دو استاد ثقه شنیده باشد اما به علت خلط بین نام این دو و فراموش کردن راوی این روایت خاص، بعض اصحابنا تعبیر کرده است و به علت ثقه بودن هر دو استاد، در ضبط نام استاد اهتمامی نداشته است. این احتمال نیز وجود دارد که راوی ضعیف بوده و به علت ضعیف بودن اهتمامی به حفظ نام او نداشته است. دو عامل ابتدایی به نفع وثاقت راوی بوده و عامل اخیر به نفع ضعف راوی است و در مجموع نمی توان گفت: مجموع این عوامل در برآیند حساب احتمالات باعث می شود، راوی ضعیف شمرده شود.

در خصوص روایت محمد بن خالد عن بعض اصحابنا عن ابن مسکان این نکته وجود دارد که در بین راویان متوسط بین برقی و ابن مسکان، راوی ضعیفی دیده نشده است و فی نفسه بسیار بعید است بین برقی و ابن مسکان راوی دیگر ضعیفی وجود داشته باشد که در هیچ جا با نام متوسط بین برقی و ابن مسکان نشده و تنها در این سند با بعض اصحابنا از او یاد شده است. در حساب احتمالات صرف این که احتمال دارد راوی ضعیف باشد، کافی نیست زیرا از طرف مقابل احتمال دارد، راوی ثقه باشد و این باعث می شود، احتمال ضعف و ثقه بودن در کسر و انکسار همدیگر را خنثی می کنند. از طرفی دیگر، در مجموع روشن نیست حساب احتمالات ما را به ضعف راوی برساند بدین صورت که نسبت عوامل ضعف راوی به عوال ثقه بودن راوی، بیشتر باشد. علت کسر و انکسار شدن احتمال دو طرف ضعف و ثقه بودن، مساوی بودن عامل نسبت به هر دو طرف است.[[7]](#footnote-7)

در نتیجه می توان با اطمینان گفت: بعض اصحابنای متوسط بین برقی و ابن مسکان، ثقه است و به همین دلیل سند مذکور، صحیح است.

1. مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل ؛ الخاتمةج‏3 ؛ ص510

و أما ثانيا: فلأنهم قديما و حديثا، إذا رأوا في كلام أحد من العلماء: عند الأصحاب، أو عند أصحابنا، أو قال بعض‏ أصحابنا، و نظائر ذلك، لا يشكّون في أنّ المراد بهم الفقهاء العدول، و العلماء الثقات الذين يحتج بقولهم في مقام تحصيل الإجماع أو الشهرة أو غير ذلك، نعم لم يختصوا ذلك بالإمامية بل يطلقون الأصحاب على سائر فرق الشيعة، الذين هم في الفروع كالإمامية، كالواقفية و الفطحية و أضرابهما، لا الزيدية الذين صاروا عيالا لأبي حنيفة في الفروع. [↑](#footnote-ref-1)
2. آقای بیگدلی – خدا سلامتشان بدارد- می گفت: ما نزد آشیخ عبد الحسین وکیلی از شاگردان آیت الله بروجردی درس می خواندیم. ایشان پیش از درس آیت الله بروجردی به ما درس می داد و درس را تا شروع شدن درس آیت الله بروجردی ادامه می داد. همین باعث می شود، ما در بین جمعیت شاگردان مرحوم بروجردی قرار بگیریم و به همین دلیل درس ایشان را گوش می دادیم. در یکی از روزها، آقای بروجردی مطلبی را بدون نام بردن عالم نقل کرده و در مقام اشکال به آن بودند. یکی از شاگردان می گوید: مراد شما سید مرتضی است؟ آقای بروجردی گفت: آقا خودم می دانستم و چون در مقام نقد بودم، نخواستم اسمشان را ببرم. ایشان در ادامه شروع به نصیحت کردن درباره شأن علما شدند و همین باعث شد، درس تمام شود و ادامه درس به نصیحت بگذرد. قصه دیگری نیز نقل شده که آقای بروجردی یکی از طلبه ها را می بیند که به قبر مرحوم حاج شیخ تکیه داده است و ایشان از این مطلب بسیار ناراحت می شوند. [↑](#footnote-ref-2)
3. رجال‏النجاشي ص : 142 [↑](#footnote-ref-3)
4. در شرح حال آقایی که از مشایخ اخلاق بود، نقل شده: از ایشان پرسیدند آیا شما شاگرد آقای خویی بودید؟ ایشان در جواب گفت: آقای خویی درس آقای نائینی را برای ما تقریر می کرد. گویا ابا داشت خود را شاگرد آقای خویی بداند و خود را در ردیف آقای خویی و شاگرد آقای نائینی می دانست. این مطلب از می تواند عادی باشد اما از علمای اخلاق، بسیار عجیب است. بنده نیز درس آقایی شرکت می کردم و از ایشان پرسیدیم شما کی درس آقای خویی می رفتید؟ ایشان گفت: آن موقع که درس آشیخ محمد حسین می رفتیم، ایشان مدتی بیمار شد و از آقای خویی خواهش کردیم درس را شروع کنند. [↑](#footnote-ref-4)
5. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص51

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْحَدِيثُ أَسْمَعُهُ مِنْكَ أَرْوِيهِ عَنْ أَبِيكَ أَوْ أَسْمَعُهُ مِنْ أَبِيكَ أَرْوِيهِ عَنْكَ قَالَ سَوَاءٌ إِلَّا أَنَّكَ تَرْوِيهِ عَنْ أَبِي‏ أَحَبُ‏ إِلَيَّ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِجَمِيلٍ مَا سَمِعْتَ مِنِّي فَارْوِهِ عَنْ أَبِي. [↑](#footnote-ref-5)
6. در فکر بودم که کدام ائمه ع سفارش کردند پس از وفات فاتحه بگیرند. درباره سه امام این مطلب را مشاهده کردم. امام حسن مجتبی ع ، امام باقر ع و امام صادق ع . امام باقر ع 10 سال و امام صادق ع 7 سال، سفارش به یادبود گرفتن کردند و حتی امام صادق ع مال خاصی را برای این کار تعیین کردند. شاید با تتبع بیشتر، شبیه به این وصیت درباره سایر ائمه ع نیز مشاهده شود. [↑](#footnote-ref-6)
7. مقرر: در جلسه گذشته با تقریب نحوه حصول اطمینان به واسطه استقراء، این امر در مورد بحث تطبیق شد و تنها این احتمال وجود داشت که علت عدم ذکر نام راوی، ضعیف بودن راوی باشد که در این جلسه این مانع مورد خدشه قرار می گیرد. د [↑](#footnote-ref-7)